

ظهور و سقوط خاندان حیات داوودی در بوشهر

حمید اسدپور، استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس

چکیده

یکی از موضوعات مهم تاریخی ایران در طول نیمه نخست قرن گذشته هجری شمسی همانا رویارویی دولت مرکزی با نیروهای محلی در گوشه و کنار ایران می باشد. یکی از نیروهای محلی که در کرانه های خلیج فارس در محدوده استان بوشهر امروزی تلاش کرد تا از زیر سیطره حکومت پهلوی خارج شده و قدرت خود را حفظ نماید، خاندان حیات داوودی در ناحیه بندرریگ و بندر گناوه امروزی است. این خاندان کوشش فراوان بکار بردند تا مانع بسط قدرت دولت مرکزی ایران در منطقه حیات داوود بشوند ولی قادر به اینکار نشدند. چالش حیات داوودی ها با دولت مرکزی از زمان رضاه شاه شروع شد و در دهه چهل خورشیدی پایان یافت. این پژوهش در پی بررسی و تحلیل ظهور و سقوط خاندان حیات داوود در بندرریگ است. مسئله اصلی پژوهش همانا شناسایی عوامل موثر در مخالفت و رویارویی خاندان حیات داوودی با حکومت پهلوی می باشد. این تحقیق براساس روش توصیفی و تحلیلی در پی شناخت زوایای این موضوع است. یافته های پژوهش نشان میدهد که علاوه بر زمینه های سنتی و رایج در سرکشی نیروهای محلی از سیطره دولت مرکزی، خاندان حیات داوود به علت یک سلسله مناسبات با یکی از قدرتهای خارجی خود را قادر به مقابله با دولت مرکزی میدانستند.

واژگان کلیدی: استان بوشهر، کرانه های خلیج فارس، خوانین حیات داوود، حکومت پهلوی،

رویارویی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۱۵

E-mail: asadpour22@gmail.com

مقدمه

یکی از قضایای مهم در تاریخ ایران مخصوصاً در یکصد سال اخیر نقش آفرینی نیروهای محلی در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور است که زوایای آن مورد کنکاش و بازخوانی کامل واقع نشده است. این قوای محلی که با تکیه مناسبات ارباب و رعیتی و ایلیاتی بدنبال کسب قدرت در محدوده جغرافیایی خود بودند کارکردهای مثبت و منفی از خود بجای نهاده اند. برخی از این نیروهای محلی در شرایطی همچون جنگ جهانی اول در راستای دفاع از کشور و مقابله با اجنبی قد علم کردند و در مقابل برخی از این قوای محلی بعنوان نیروهای گریز از مرکز در برابر تمرکزگرایی دولت ملی دست به مقاومت زده و شورش‌هایی را بوجود آوردند. یکی از نیروهای محلی در جنوب کشور و در کرانه‌های خلیج فارس خوانین موسوم به حیات داودی بودند که از اواسط دوره قاجاریه تا اواخر حکومت پهلوی در جهت حفظ قدرت محلی خود تلاش کرده و براساس شرایط و موقعیت‌های پیش آمده در برابر حکومت مرکزی قد علم نمودند. این پژوهش در جهت بررسی شکل‌گیری قدرت خوانین حیات داودی، عملکرد و تحولات ناحیه تحت سیطره آنها و چگونگی زوال این خاندان صورت گرفته و تلاش می‌نماید تا ابعاد کامل این پدیده را مورد توجه قرار دهد. مسئله محوری این پژوهش آن است که تحلیلی دقیق و قابل دفاع از عوامل موثر بر رویارویی خوانین حیات داوود در برابر دولت مرکزی ایران بدست دهد. بر این اساس پرسش اصلی این تحقیق این است که کدام عوامل، زمینه‌های گریز از مرکز خوانین حیات داودی را فراهم آورده بود؟ فرضیه اصلی نیز عبارت است از این نکته که ضعف دولت مرکزی ایران از یکسو و دلگرم بودن به عامل خارجی آنان را در این مسیر قرار داد. بندرریگ و بندرگناه و روستاهای آن از اواسط قاجاریه تحت ضابطی خوانین حیات داوود قرار گرفت که نام خود را به این ناحیه اطلاق کردند و این پژوهش در پی بررسی فراز و فرودهای این ناحیه و خاندان حیات داوود از عصر ناصرالدین شاه قاجار تا دوره اصلاحات ارضی در زمان محمدرضا شاه پهلوی می‌باشد.

جغرافیای ناحیه حیات داوود

ناحیه حیات داوود که امروزه در حوزه جغرافیایی و اداری بندرریگ و گناوه در استان بوشهر قرار دارد؛ منطقه‌ای است که بین شهرستان بوشهر و شهرستان دیلم و دشتستان واقع شده و از سوی غرب به کرانه‌های خلیج فارس محدود می‌شود. ناحیه حیات داوود یا دشت داوودی منطقه وسیعی را که از جنوب قریه حصار که مرز ناحیه لیراوی می‌باشد تا گناوه و بندرریگ را در بر می‌گیرد. طول این منطقه

۱۱۲ کیلومتر و عرض آن به ۱۸ کیلومتر می‌رسد. جزیره خارک و جزیره خارکو نیز در حوزه خاک حیات داوود قرار داشت. بندرریگ مرکز استقرار خوانین حیات داوود در فاصله ۸۸ کیلومتری شمال بندر بوشهر، ۱۷ کیلومتری جنوب شرقی بندر گناوه و ۳۰ کیلومتری جزیره خارک تکیه داده بر خلیج فارس در استان بوشهر واقع شده است. بخش بندرریگ شامل روستاها و آبادی‌های متعددی نیز می‌باشد. آب و هوای این بخش در نوار ساحلی گرم و مرطوب و در نواحی شرقی که کوهپایه‌ای است گرم و خشک می‌باشد. متوسط بارندگی در سال در این بخش ۱۶۰ میلی‌متر است. بندرریگ مرکز بخش ریگ از توابع شهرستان گناوه است. این بندر مرکز ناحیه‌ی طایفه‌های حیات داوودی است. ناحیه حیات داوود به دو بخش حیات داوود شمالی و جنوبی تقسیم شده بود. جمعیت ناحیه حیات داوود که امروز شامل محدوده اداری و سیاسی شهرستان گناوه است بر طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ خورشیدی بالغ بر یکصد و سه هزار نفر است.

علت نامگذاری این ناحیه به حیات داوود این بود که خاندان حیات داوود در اصل مهاجرانی از خرم آباد لرستان و از طایفه‌ی حیات غیبی بودند و نام خود را از این طایفه اخذ کرده بودند. در سلطنت صفویه بنابر علی از اقوام خود در لرستان جدا گشته بسوی استان بوشهر مهاجرت نموده و در این ناحیه که به بلوک حیات داوود معروف شد، رحل اقامت افکنده و این بلوک را به تصرف خود درآورده و به نام طایفه خود حیات داوود نام نهادند. (شش فصل، ۱۳۳۶، ۲) اصل حیات غیبی‌های خرم‌آباد لرستان به پیر شمس‌الدین بن علی بن محمد بن احمد حیات الغیب که از علمای مشهور قدیم لرستان می‌رسد. اینک مقبره‌اش در دهستان تشکن شهرستان خرم‌آباد است و مردم منطقه کشف و کرامات بسیاری را به او نسبت می‌دهند، مقبره‌ی محمد بن احمد حیات تاغیب در روستای قالبی همان شهرستان قرار دارد (ایزدپناه، ۱۳۶۳، ۳۶۰) خاندان حیات داوود خود را از سادات دانسته و نسب خود را به امام موسی کاظم (ع) می‌رسانند. (شش فصل، ۱۳۳۶، ۳)

پیشینه تاریخی ناحیه حیات داوود

ناحیه حیات داوود را قبل از ورود این خاندان دشت داوودی می‌نامیدند. در قرن سوم و چهارم هجری این منطقه به دشت داوودی شهرت داشته و هنگام مهاجرت طایفه حیات غیبی به این منطقه نام خود را از تلفیق جزء اول حیات غیبی و جزء دوم دشت داوودی به حیات داوودی تبدیل کرده‌اند. امروزه در ناحیه حیات داوود بیش از پنجاه و دو روستا و دو شهر دارد که شهرهای گناوه و بندرریگ را

شامل می‌شود. سابق برای جزیره خارگ هم جزو حیات داوود بود که امروزه زیر نظر بوشهر اداره می‌شود. پیش از دوره صفویه در این ناحیه بنادر و سکونت‌گاه‌های متعددی وجود داشته که سابقه آن حتی به دوران پیش از تاریخ می‌رسد (عزیزی خرائقی حسین، ۱۳۹۶، ۶۵) از دوران ساسانی نیز آثار فراوانی در این ناحیه بدست آمده است (توفیقیان، ۱۳۹۳، ۱۲۶) در قرون نخستین اسلامی نام گناوه به علت ظهور ابوسعید گناوه‌ای و سپس تاسیس حکومت قرمطیان در بحرین مشهور شد. در کتاب اصطخری از بندری بنام صفاره در قرن چهارم هجری قمری یاد شده است که تقریباً با موقعیت امروزی بندرریگ انطباق دارد. (اصطخری، ابراهیم ۳۴، ۱۳۴۷) در دوره صفویه بندرریگ شهرت پیدا کرد و به محل رفت و آمد تجار و دریانوردان و جهانگردان تبدیل شد. جهانگردانی همچون تاورنیه، دلاواله و آبه کاره بارتلمی در دوره صفویه از بندرریگ بازدید کرده و درباره آن مطالبی نوشته‌اند (بارتلمی آبه کاره، ۱۳۸۷). اوج شهرت و استقلال بندرریگ به دوران زندیه و ماجراهای میرمهنای بندرریگی پیوند می‌خورد که در نتیجه اقدامات وی، هلندیها از خلیج فارس خارج شدند (اسدپور، ۱۳۸۷، ۱۲۹). بعد از قتل میرمهنای بندرریگی بجز حاکمیت کوتاه حسن سلطان از خانواده میرمهنای ریاست بندرریگ به شخصی از امرای آن خاندان بنام میرکناس که معاصر جانشینان کریم‌خان همچون زکی‌خان، ابوالفتح‌خان، صادق‌خان و علی‌مرادخان زند بوده رسید. از این دوره به بعد بندرریگ استقلالی نداشته است و افرادی از طرف حکام مذکوری بوشهر، به عنوان نماینده در بندرریگ مشغول رتق و فتق امور از قبیل جمع‌آوری مالیات و حفظ امنیت و رسیدگی به اجتماع بودند تا آنکه خاندان حیات داوودی از اواسط قاجاریه پا به صحنه تاریخ حیات داوود و مخصوصاً بندرریگ می‌گذارند.

ظهور خاندان حیات داوود

هر اندازه که بوشهر در عصر قاجاریه در مرکز و کانون تجارت و سیاست قرار می‌گرفت، بندرریگ و جزیره خارگ در انزوا و فراموشی قرار گرفته و به حاشیه رانده می‌شدند. در یکی از گزارشهای تاریخی مربوط به عهد محمدشاه قاجار اوضاع بندرریگ را نامناسب توصیف شده است. (دوسفرنامه از جنوب ایران: ۷۸) بر مبنای این گزارش می‌توان به این نکته رسید که در دوران نخست سلطنت قاجارها بندرریگ به علت مهاجرت و کوچ مردم جمعیت سابق خود را از دست داده و از رونق افتاده بود. این حال بتدریج از عهد ناصرالدین شاه قاجار در بندرریگ شرایط اقتصادی و اجتماعی رو به بهبود گذاشت و جمعیت آن افزونتر شد و مورد توجه تجار و بازرگانان قرار گرفت و مبادلات دریایی رونق یافت. ظهور

خاندان حیات داوود در بندرریگ و روستاهای تابعه از اواسط دوران قاجاریه و پس از زوال قدرت خاندان زعابی در بندرریگ و ضعف خاندان آل مذکور در بوشهر صورت می‌گیرد. سقوط خاندان مذکوری در بوشهر در سال ۱۲۶۶ قمری رخ داد و باید این تاریخ را زمان آغاز قدرت‌یابی خوانین حیات داود در بندریگ بعنوان ضابط دولت تلقی کرد. ناصرالدین شاه قاجار، به خانعلی‌خان حیات داوودی مقام ضابطی بندرریگ و حیات داوود را اعطا کرده. خانعلی‌خان که یکی از مشهورترین خوانین حیات داوود است نزدیک پنجاه سال ضابطی بندرریگ و حیات داوود را برعهده داشت و خوانین حیات داوود ادعا دارند که بموجب فرمان ناصرالدین شاه به خانعلی‌خان بلوک حیات داوود و از جمله بندر گناوه و ریگ و جزیره خارگ بعنوان ملک شخصی در قبال پرداخت مالیات واگذار شده و در واقع بعنوان تیول به آنها واگذار شده است. این ادعا در دوره سلطنت مظفرالدین شاه قاجار از سوی دولت مرکزی رد شده و باطل اعلام گردید. جد اعلائی خاندان حیات داوودی، حسینقلی‌خان بود که ابتدا در گناوه سکونت داشته ولی از دوران قاجارخوانین حیات داوود در بندرریگ ساکن شدند. منطقه فرمانروایی خوانین حیات داوود به سه حوزه تقسیم می‌شد که هر سه حوزه توسط فرزندان خانعلی‌خان اداره می‌شدند. خانعلی‌خان خود در سال ۱۳۱۳ قمری قلمرو تحت اداره خویش را بین فرزندان تقسیم نمود و در این خصوص سندی تهیه نموده و امضا کرد. بموجب این قرار املاک هر یک از فرزندان و برادران وی مشخص شد. بندرریگ حوزه اقتدار حیدرخان و پس از وی پسرش الله‌کرم خان بود. حوزه رود حله، مقر این حوزه در روستای محمدی بود، حسینقلی‌خان، برادر حیدرخان فرمانروایی این حوزه را به دست داشت، پس از وی پسرش مرحوم خانعلی‌خان ضابطی این حوزه را به عهده گرفت و سرانجام فرزندان خانعلی‌خان و به ویژه نصرالله خان حیات داوودی حوزه رود حله و محمدی را اداره کردند. لازم به توضیح است که اراضی موروثی حسینقلی‌خان در شمال بندرریگ و حیات داوود شمالی قرار داشت ولی بعد از خروج منطقه رود حله از دست خوانین حیات داوودی، حسینقلی‌خان در روستای محمدی ساکن شد و در آنجا قلعه‌ای ساخت که بقایای آن هنوز موجود است. حوزه چهار روستایی، این حوزه نیز مقر فرمانروایی محمدخان فرزند دیگر خانعلی و برادر دیگر حیدرخان بود. پس از وی نعمت‌الله‌خان پسرش در چهار روستایی اداره امور منطقه را در دست گرفت. چهار روستایی مرکز حیات داوود جنوبی بشمار می‌آید. حیدرخان حیات داوودی در سال ۱۳۱۴ قمری پس از درگذشت پدرش خانعلی‌خان به ضابطی بندرریگ و توابع بلوک حیات داوود رسید و حدود چهل سال ضابطی این ناحیه را برعهده داشت. آغاز ضابطی وی در سال ۱۲۷۵ خورشیدی و وفات وی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی بود. دوران چهل ساله اقتدار حیدرخان حیات داوودی با تحولات مهمی همچون جنگ جهانی اول، پیدایش نفت، سقوط قاجارها و استقرار حکومت پهلوی

مصادف بود. حیدرخان پس از خانعلی خان مقتدرترین ضابط این طایفه بوده است. در سال ۱۳۳۳ ه. ق/ ۱۲۹۴ ه. ش. و همزمان با هجوم سوم نیروهای بریتانیا به بوشهر در ۴۹ سالگی ضابطی بندرریگ را به عهده داشت. بواسطه مبادلات تجاری بین او و بعضی از کشورهای اروپایی از جمله انگلستان از اقتدار مالی مناسبی نیز برخوردار بود. یکی از حوادث مهم دوران ضابطی حیدرخان در منطقه بندرریگ ماجرای تهاجم انگلیس به ایران و نقض بیطرفی ایران در طول جنگ جهانی اول و اشغال بوشهر و حمله به آب و خاک ایران و سرکوب مبارزین ملی و میهن دوستان بود. در برابر تهاجم انگلیس به ایران و بخصوص استان امروزی بوشهر گروهی از خوانین و سایر نیروهای محلی در برابر اجنبی و بیگانه دست به مبارزه زده و بر حسب وظیفه ملی و میهنی خود از کشور و آب و خاک در برابر بیگانه دفاع کردند. نیروهای سیاسی محلی استان بوشهر در آن هنگامه به دو دسته کلی تقسیم شدند. یک گروه با محوریت قوای تنگستانی و دشتستانی در برابر اجنبی و تهاجم انگلیسی‌ها دست به پیکار و مبارزه زده و جان و مال خود را فدای کشور نمود و در مقابل گروهی از خوانین با محوریت خوانین حیات داوود و شبانکاره و انگالی، اتحادیه‌ای دیگر تشکیل داده و عملاً اقدامی در برابر متجاوزین انجام ندادند. برخی از محققین معاصر درصدد برآمده‌اند که موضع انفعالی خوانین سه گانه حیات داوود و شبانکاره و انگالی را در آن موقعیت و شرایط توجیه نموده و چنین نظر داده‌اند که: این اتحادیه نه در جهت ضدیت با مبارزان بود بلکه بدان جهت به وجود آمد که بتواند با حزم و احتیاط، هجوم دشمن را نه با جنگ بلکه با سیاست ملایم‌تر و مذاکره دفع نماید. (حمیدی: ۱۳۸۱، ۶۲) اینکه این تحلیل تا چه حد معتبر است تنها به این مقدار بسنده می‌کند که موارد نقض این سخن در عمل و رفتار اعضای این اتحادیه سه‌گانه فراوان است که از آن جمله می‌توان گفت که هیچ سندی که طی آن سران این اتحادیه همدلی خود را با رهبران تنگستانی و دشتستانی نشان داده ولی بر تفاوت روش مبارزه خود تاکید نموده باشند؛ وجود ندارد. در مقاله‌ای تحت عنوان مبارزات آیت‌الله بلادی در خلال جنگ جهانی اول که توسط موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر شده صراحتاً از این مواضع انتقاد شده است. آیت‌الله بلادی نیز که هم‌زمان با حیدرخان حیات داوود زندگی می‌کرده در کتاب مشهور خویش یعنی لوایح و سوانح به مواضع و رفتارهای حیدرخان حیات داوودی و متحدان وی اشاره و نارضایتی خود را بیان نموده است. وی در کتاب خود می‌نویسد که قبل از مهاجرت از بوشهر به فاصله یکسال، احقر خصوصاً به دیدار این خوانین در مقر حکومتشان فرد فرد رفتم و لسانا همه گونه نصح و انداز کردم. تا آخر نفس هم دست از حمایت انگلیسی‌ها و خزعل که ابلیس آنها بود؛ دست برنداشتند. (بلادی: ۱۳۷۴، ۶۵) در جای دیگر از همین کتاب می‌نویسد آیا می‌توان ساکت ماند که دولت انگلیس به همدستی حکام خائن مثل خزعل‌ها

و دریابگی‌ها و نامداری کل قشون جنوب را به اسم اس. پی. آر در کف سیاست خود بگیرد؟ (بلادی، ۱۳۷۴: ۸۶) محمد حسین رکن زاده آدمیت در کتاب فارس و جنگ بین‌الملل اول از دوست ساحلی انگلیسی‌ها یاد کرده است. (رکن زاده آدمیت: ۱۳۵۷، ۳۸) در کتاب سرنوشت مدال ملکه انگلستان و تبعات آن اثر محمد کرمپور نیز بطور مفصل به موضوع اهدای نشان و مدال پرداخته شده است. اگرچه هنوز گوشه‌هایی مبهم و ناگشوده و پرسش‌های بسیار در مورد مبارزات مردم جنوب در برابر انگلیسی‌ها وجود دارد و آنچنان که باید و شاید بدانها توجه نشده، اما حق این بود که سران این اتحادیه، بیشتر جانب مبارزان محلی را نکه می‌داشتند و آنها را در رویارویی با نیروهای بیگانه تنها نگذاشته و یاری می‌رسانند اما بهر دلیل این مهم اتفاق نیافتاد و حوادث مسیر خود را پیمودند. گزارش نویسان دیگر در مورد دستگیری «ویلپلم واسموس» جاسوس آلمانی که در خانه حیدرخان، مهمان بوده و تحویل او به انگلیسی‌ها و فرار وی و پناهنده شدن به احمدخان انگالی (متحد دیگر حیدرخان) و پناه دادن و نجات او توسط احمد خان خبر داده اند. (حمیدی: ۱۳۸۱، ۷۱).

به روزگار حیدرخان بندرریگ شرایط مناسبی در حوزه اقتصاد محلی و شهرسازی داشت ولی حیدرخان از ترس اینکه مبدا پای مقامات و سازمان‌های دولتی و به عبارتی مظاهر جدید تمدن به شهر باز شود و قدرتش کاهش بیابد با استقرار واحدهای دولتی در شهر موافقت نداشت و نگران بود. تاسیس گمرک نیز با کش و قوس‌های فراوان در بندرریگ صورت گرفت ولی لوریمر می‌نویسد خانه‌های بندرریگ زیباتر از خانه بوشهر ساخته شده بودند و عمدتاً با خشت پخته درست شده بودند، هنوز هم در بندرریگ قابل استفاده است. در عهد حیدرخان بنا به نوشته سعادت در کتاب بوشهر قاچاق مخصوصاً قاچاق اسلحه رونق زیادی داشت و خان هم از آن بهره میبرد؛ نکته قابل توجه دیگر اینکه هیچ گزارشی از همدلی و یا همراهی حیدرخان با حرکت ملی مردم در انقلاب مشروطیت نداریم در حالی که کانونهای طرفدار مشروطیت در بوشهر و فارس فعال بودند اما هیچ نشانه‌ای از گرایش و یا همکاری حیدرخان با این تحول مهم اجتماعی رادر دست نداریم. او بیشتر در فکر افزایش درآمدهای خویش بود. در کنار درآمدهای اختصاصی او درآمدهای دیگری نیز داشت که بطور سنتی از آنها بهره‌مند و ناشی از قدرت و ضابطی وی بود که از آنجمله می‌توان به درآمدهای وی از محل دریانوردی تجاری کشتی‌ها و واردات و صادرات کالا، درآمدهای ایشان از محل ماهیگیری و صید مراورید در حوزه حیات داوود مخصوصاً در بندرریگ، جزیره خارگ، جزیره جنوبی و شمالی و هم چنین درآمدهای ایشان از محل اخذ حقوق اربابی از رعایا مثل سهم اربابی از محصولات کشاورزی و دامپروری و نیز اخذ مالیات از صاحبان حرف و مشاغل اشاره کرد. محقق جوان حسین عبدالله پور به این فهرست درآمدهای دیگری نیز افزوده و می

نویسد که حیدرخان از محل فروش معدن سنگ جزیره خارگ به انگلیسی‌ها و نیزفروش و اجاره اراضی مورد نیاز آنها در منطقه حیات داوود و همچنین قرارداد حفظ و حراست از تاسیسات بریتانیایی در قلمرو حیات داوود مخصوصاً تاسیسات نفتی داری ثروت فراوانی شد. حسین عبدالله پور در رساله فوق لیسانس خود ضمن ارائه اسنادی در خصوص قراردادهای حیدرخان حیات داوودی با انگلیسی‌ها و از جمله قرارداد موسوم به سنگ و قرار داد دشت قیربه منافع فراوانی که حیدرخان از این بابت کسب میکرد اشاره صریحی دارند. دکتر حمیدی نیز در کتاب بندرریگ به قرارداد دشت قیر حیدرخان حیات داوودی با آرنولد ویلسون اشاره کرده و می‌نویسد که در مهرماه ۱۳۰۰ خورشیدی حیدرخان این قرارداد را برای حفر چاه نفت در شول با انگلیسی‌ها امضا کرد. پرسش مهم در این مجال این است که حیدرخان چگونه و براساس چه شرایطی راسا با یک دولت خارجی به امضای قرارداد پرداخته است؟ آیا وی خودمختار و مستقل بوده است؟ این اقدام ایشان در آن موقع که وی ضابط بندرریگ از طرف دولت قاجاری بوده رفتاری شخصی و در جهت دستیابی به ثروت و قدرت شخصی تلقی شده و بدون هماهنگی با دولت ایران بوده است.

تحولات بندرریگ در دوره پهلوی اول

چنانکه از خاطرات امان‌الله حیات داوودی فرزند الله کرم خان و نوه حیدرخان بر می‌آید، رضا شاه دوبار به بندر بوشهر و توابع آن سفر کرد، یکی هنگام ورود احمدشاه از سفر فرنگ به ایران از طریق دریا به بوشهر، در حالی که هنوز رضاشاه در مقام سردار سپهی بود و دومی بعد از رسیدن به شاهی و تاجگذاری که بمنظور مهار شیخ خزعل عازم خوزستان بود. در سفر اول خوانین منطقه برای استقبال از احمدشاه به بوشهر رفتند و حیدرخان بندرریگی به سبب کهولت سن نتوانست در این استقبال شرکت کند و تنها پسرش یعنی الله کرم خان را به نمایندگی خود به بوشهر فرستاد. سردار سپه، الله کرم خان را به صرف شام با خود دعوت نمود. او نیز از همه جا بی خبر در برنامه صرف شام شرکت کرد اما در همان شب وی را دستگیر و به تهران منتقل کردند. (حیات داوودی، ۱۳۳۶، ۷۹) وقتی خبر به حیدرخان رسید برای استفاده از تلگراف به کنسولگری انگلیس که به سیم تلگراف مجهز بود و تنها تلگرافخانه منطقه به حساب می‌آمد متوسل شد و تلگرافی از احمدشاه رهایی پسر خود را درخواست نمود و سرانجام الله کرم خان آزاد شد؛ بار دوم رضا شاه پس از تاجگذاری به بوشهر آمد تا برای خلع سلاح عشایر و دستگیری شیخ خزعل به خوزستان برود این سفر از طریق بوشهر، بندرریگ، گناوه، دیلم،

هندیجان و زیدون انجام گرفت. اتفاقاً در بندرریگ مهمان حیدرخان بود و حیدر خان با خبر قبلی آماده پذیرایی از رضا شاه بود بهترین اتاق منزل خود را جهت پذیرایی آماده کرده و حتی دستور داد اتاق مزبور رنگ آمیزی کنند و فقط به سفیدکاری با گچ اکتفا می شد تا امروز نیز اتاق محل توقف رضاشاه در خانه حیدرخان به اتاق رنگی معروف است. روز بعد هنگام حرکت به گناوه رضا شاه پیشنهاد کرد که الله کرم خان نیز تا گناوه او را بدرقه نماید. شب در گناوه توقف کردند و کشتی برای حرکت رضاشاه و همراهان او در خور گناوه آماده شده بود. اواخر شب وارد کشتی شدند و الله کرم نیز به دعوت رضاشاه به کشتی وارد شد و سواران همراه الله کرم خان پس از مدتی انتظار به اید اینکه خان صبح زود برمی گردد متفرق شدند و هر یکی در خانه فامیل و آشنایان خود، در آن شب بیتوته کردند. ولی صبح دیدند که از کشتی خبری نیست پس برای بار دوم الله کرم خان را دستگیر و به تهران و سپس به شیراز منتقل کردند. سواران برگشتند و به حیدرخان خبر دادند. حیدرخان مجدداً از طریق سیم تلگراف انگلیس به رضاشاه تلگراف زد که پسر مرا آزاد کنید والا در جنوب کارهایی خواهم کرد. (حیات داودی، ۱۳۳۶، ۸۰) جواب آمد که پسرت در شیراز است و برای تحویل گرفتن به شیراز بیایید. حیدرخان هم فریب خورد و همراه با چهارصد سوار به سوی شیراز حرکت کرد و در محل دشت ارژن توقف نمود تا به شیراز برود در این هنگام چند نفر افسر از شیراز به اردوی حیدرخان آمدند و گفتند چنانچه با این جمعیت تفنگچی وارد شهر شوید، شهر به هم می ریزد و بهتر است خود شما با چند نفر بیایید. حیدر خان قبول کرد و به شیراز رفت. وی را دستگیر و او را وادار نمودند که به سواران پیغام بازگشت داده و شایع کردند که خان سخته کرده، از آن پس اجازه خروج به حیدرخان نداده تا در سال ۱۳۱۳ش، در همان جا فوت کرد. الله کرم خان نیز تا سال ۱۳۲۰ که سال درگذشت وی است در شیراز بود. در این مدت همه ی افراد خاندان به شیراز رفتند و پس از درگذشت الله کرم خان در اوایل سال ۱۳۲۰ش. و وقایع شهریور ۲۰ مجدداً همگی به بندرریگ بازگشتند. و دوباره قدرت را به دست گرفتند و تا سال ۱۳۲۵ش. که نهضت فارس و جنوب شروع شد در منطقه فعال بودند و این فعالیت تا سال ۱۳۳۷ش. در منطقه ادامه داشت.

در دوره رضاشاه بر اساس سیاست‌های جدید دولت ایران در خصوص خلیج فارس و رسیدگی بیشتر به کرانه های خلیج فارس توجه خوبی نسبت به بندرریگ مبذول شد و جایگاه آن ارتقا یافت و از لحاظ اداری و سیاسی مرکز استقرار ادارات و دستگا ههای دولتی شد. دبستان منوچهری در ۱۳۰۵ خورشیدی دوره تاسیس شد. مدرسه دیگری نیز در مهرماه سال ۱۳۱۴ در بندرریگ تاسیس شد. اداره گمرک و اداره تلگراف که از قبل در بندرریگ دایر بود. اداره دارایی، اداره بخشداری برای بار اول در

سال ۱۳۱۰ در بندرریگ تاسیس شد. شهربانی بندرریگ و همچنین پاشگاه ژاندارمری بندرریگ نیز در سالهای آغازین دهه ۱۳۱۰ خورشیدی تاسیس شدند. یک باب پمپ بنزین نیز در بندرریگ در اواخر دوره رضاشاه تاسیس شد. بندرریگ در زمان رضاشاه مرکزیت اداری سیاسی و فرهنگی مناطق ساحلی واقع در شمال بندر بوشهر را داشت و تا حدودی موقعیت آن تقویت شده بود اما بطور کلی در اواخر دوره رضاشاه به علت تاسیس راه آهن و اتصال بنادر خوزستان و از جمله خرمشهر به شبکه ریلی و راه آهن، بنادر استان بوشهر و از جمله بندر بوشهر و ریگ دچار رکود تجارت شدند و بسیاری از تجار در این مرحله به بنادر خوزستان مهاجرت کردند و یا راهی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس شدند. هم چنین سختگیری‌هایی که در اجرای قوانینی همچون قانون انحصار و نیز مبارزه با قاچاق صورت می‌گرفت باعث نارضایتی اهل بندر شده بود. از سوی دیگر قاچاق به شکل گسترده‌ای رایج بود و بندرریگ نیز از این قاعده مستثنی نبود.

الله کرم خان تنها فرزند حیدرخان، مردی روشن اندیش و وطن دوست بود. او مردی تحصیل کرده و آگاه بود و حتی به زبان انگلیسی تسلط کامل داشت. او چندان رضایت و خوشدلی از بیگانگان نداشته است. از این خانواده شش جلد کتاب برجای مانده که دو کتاب از آنها به چاپ رسیده است. نخستین کتاب او ترجمه قسمت مربوط به فارس از کتاب فارسنامه ابن بلخی است، که از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است. کتاب دیگر وی «شش فصل» است که در سال ۱۳۳۶ به چاپ رسیده است. کتاب‌های دیگر الله کرم خان عبارتند از: حفظ الصحه ابتدایی برای مدرسه متوسطه، عادات ملل عالم، تاریخ جنگ اروپا. الله کرم خان حیات داوودی بعد از فوت پدر در سال ۱۳۱۳ خورشیدی جانشین پدر شد و بیشتر عمر خود را به سبب حساسیت دولت پهلوی اول در شیراز گذراند. وی دارای دو همسر بود که یکی از همسرانش اهل شیراز بود. بنظر می‌رسد در دوران اقامت در شیراز این همسر را اختیار کرده است. در دوره ضابطی الله کرم خان اتفاق مهمی که درباب ثروت و قدرت خاندان حیات داوود رخ داد آن بود که دولت رضاشاه اراضی جزیره خارگ و حیات داوود و مخصوصا بندرریگ و نقاط تابعه را متعلق به دولت دانست و مالکیت خاندان حیات داوود را نفی کرد. این اتفاق در سال ۱۳۱۷ خورشیدی رخ داد و توسط اداره ثبت اقدامات لازم در این خصوص به عمل آمد و اراضی حیات داوود جزو اراضی خالصه دولت قلمداد گشت. دوران ضابطی الله کرم خان که هفت سال به درازا کشید دوران ضعف و تنگدستی خوانین حیات داوود و مخصوصا الله کرم خان و فرزندانش بویژه فتح الله خان بود و طبیعی است که آنان دلخوشی از حکومت پهلوی نداشته و خواهان احیای اقتدار و نفوذ خویش باشند. نگاه دولت پهلوی اول به خوانین حیات داوود مخصوصا حیدرخان و پسرش الله کرم خان ناشی از استراتژی

آن دولت از یکسو و مراودات این خوانین با بریتانیایی‌ها از سوی دیگر بود. دولت پهلوی حاضر به تحمل ارتباط خوانین محلی با قدرتهای خارجی نبود و رسماً از طریق مجاری دیپلماتیک به انگلیسی‌ها این موضوع را گوشزد کرده بود. از سوی دیگر هم انگلیسی‌ها دیگر حاضر به حمایت از این خوانین نبودند و منافع کلان خود در ارتباط با دولت ایران می‌اندیشیدند و دقیقاً همان برخوردی که با قضیه شیخ خزعل داشتند در قبال خوانین حیات داوود در دوره پهلوی در پیش گرفتند که یکی از نشانه‌های آن عدم همراهی کنسول انگلیس در بوشهر با حیدرخان پس از روی کار آمدن رضاشاه و نیز عدم توجه و پاسخ بریتانیایی‌ها به نامه‌ها و مکاتبات الله کرم خان حیات داوودی در مورد اخذ مطالبات خاندان حیات داوود از انگلیسی‌ها در پیوند با قراردادهای عهد حیدرخان و مال الاجاره اراضی و معادن حیات داوود بود.

خاندان حیات داوودی در دوره پهلوی دوم

الله کرم خان حیات داوودی در سال ۱۳۲۰ و در شیراز در گذشت و از خود سه پسر و چهار دختر بجای گذاشت. پسران وی غلامحسین خان، فتح الله خان و امان الله خان بودند. در پی حوادث ناشی از جنگ جهانی دوم و نقض بیطرفی کشور ایران و اشغال ایران بدست قوای متفقین و از جمله انگلیس و شوروی، رضاشاه بعد از قضایای شهریور ۱۳۲۰ از سلطنت کناره گیری نموده و محمدرضا بجای وی بر تخت لرزان سلطنت تکیه کرد. اشغال کشور توسط بیگانگان از یکسو و ضعف دولت مرکزی از سوی دیگر اوضاع کشور را بگونه ای دگرگون کرده بود که زمینه برای ظهور و بروز نیروهای گریز از مرکز فراهم شده بود و این درحالی بود که رکود تجارت، فقر و گرسنگی و قحطی در کشور ظاهر شده بود و نا امنی و اشغال کشور توسط بیگانگان زمینه های تشدید فقر و بی عدالتی را بوجود آورده بود و شاه جوان کشور توانایی اداره امور را نداشت و حضور بیگانگان نیز اجازه چنین امری را نمیداد در این شرایط بزرگان و خوانین حیات داوود که بر اثر قدرت متمرکز و سختگیری های رضاشاه در شیراز بودند در نیمه دوم سال ۱۳۲۰ عازم قلمرو سابق شده و به بندرریگ بازگشتند. ناحیه حیات داوود که از سوی شاهان قاجاری (ناصرالدین شاه قاجار) بصورت تیول به خوانین حیات داوود واگذار شده بود ناحیه متنوع و مهمی بود که شامل جزیره خارگ و شهر و روستاهای واقع در حاشیه شمالی رود حله و خور مزین تا گناوه و روستاهای واقع از خط ساحلی تا ارتفاعات زاگرس میشد. خوانین حیات داوود اعم از شاخه حاکم در بندرریگ و یا شاخه چهارروستایی و شاخه محمدی رود حله براساس مناسبات ارباب و رعیتی با مردم

رفتار نموده و خواهان اعمال قدرت و حاکمیت خود از یکسو و اخذ حقوق و مزایای اربابی خود بودند. در جزیره خارگ و بندرریگ و نواحی ساحلی باتوجه به فعالیت های دریایی نسبت به اخذ حق و حقوق اربابی اقدام میکردند و در سایر روستاها و آبادی ها براساس محصولات کشاورزی و دامداری اقدام به اخذ حقوق خود می نمودند ضمن آنکه در بندرریگ خود اقدام به تجارت نیز نموده و از این رهگذر صاحب ثروت فراوانی شده بودند و در روستاها نیز بعنوان ملاک بزرگ بیشترین اراضی را در اختیار داشتند. هنوز در روستای چهار روستایی املاک و اراضی بزرگ متعلق به اولاد خان حیات داوود است.

در نیمه دوم سال ۱۳۲۰ خورشیدی سران حیات داوود به بندرریگ برگشته و در جهت احیای قدرت و اعتبار خویش مشغول شدند و از ضعف دولت و دستگامهای دولتی از یکسو و قحطی و فقر و گرسنگی مردم از سوی دیگر در این مسیر بخوبی بهره برداری نمودند که در این بین فتح الله خان نقش محوری برعهده داشت و این در حالی بود که او از لحاظ سن و سال از سایر برادران خود کوچکتر بود ولی شم مدیریتی و سازماندهی خوبی داشت. طبق اسناد موجود در سال ۱۳۲۰ بخش بندرریگ و حیات داوود به علت خشکسالی از یک جهت و وقوع جنگ دوم جهانی و اشغال کشور بدست متفقین دچار رکود و فقر و قحطی شده بود. بخشدار بندرریگ بنام اردشیری در گزارشی که به بوشهر فرستاده شدت فاجعه و قحطی را گزارش کرده و از تلف شدن هزاران دام و گوسفند در بخش بندرریگ بعلت فقدان علوفه خبر داده است. در سال ۱۳۲۱ خورشیدی بخشداری بندرریگ به گناوه منتقل شد و این نتیجه ورود خوانین حیات داوود به صحنه و نتیجه چالش های آنان با دولت بود. فتح الله خان در سال ۱۲۹۶ خورشیدی بدنیآ آمد و در سال ۱۳۴۳ از دنیا رفت و ۴۹ سال عمر نمود. بر طبق گفته آقای احمد اخگر نماینده مردم بوشهر در مجلس شورای ملی، فتح الله خان حیات داوودی قبل از سال ۱۳۲۰ در خواست استخدام در اداره آمار شیراز را داده بود ولی بعد از قضایای شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی او خود را بعنوان حاکم بندرریگ مطرح نمود او در این سال ۲۶ ساله بود. اخگر براین باور است که خوانین بندرریگ از زمان خانعلی خان و حیدرخان فقط و فقط ضابط دولت در بندرریگ بوده اند و هیچگونه حق دیگری ندارند در حالیکه فتح الله خان مدعی مالکیت بر بندرریگ و جزیره خارگ بود. احمد اخگر بر این باور است که حتی حیدرخان برای دو سال از ضابطی بندرریگ نیز برکنار شده و دولت مرکزی راسا بندرریگ را کنترل می کرده است. فتح الله خان در سال ۱۳۲۴ خورشیدی نخستین اقدامات خود را برای ثبت اسناد مالکیت جزیره خارگ و بندرریگ بنام خود را آغاز میکند و در این سالها نه تنها ادارات بوشهر از نظم و انضباط دقیقی برخوردار نبودند بلکه تحت تاثیر افراد ذی نفوذ هم قرار داشتند. احمد اخگر معتقد است که فتح الله خان با فشار و تطمیع موفق به ثبت اسنادشده و خواهان تعقیب آن دسته از

مقاماتی شده است که باعث تزییع حقوق دولت در این خصوص شده اند. آنچه که روشن است اینکه در جزیره خارگ در طول سالهای پیش از ۱۳۲۰ و بویژه در بین سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ اداره داریی مستقر بوده است. علاوه بر آن جزیره خارگ در دوره پهلوی اول بعنوان تبعیدگاه مورد استفاده دولت قرار داشته و این کارکرد تا دوره پهلوی دوم یعنی سال ۱۳۳۷ که تاسیسات نفتی در این جزیره مستقر شد کماکان وجود داشته است. جمعیت خارگ در سال ۱۳۰۱ خورشیدی حدود ۱۰۰ خانوار ذکر شده و در سال ۱۳۲۰ داریی ۸۰۰ نفر جمعیت بوده است. نخستین گروههای تبعیدی به جزیره خارگ در زمان پهلوی دوم در سال ۱۳۲۶ وارد این جزیره شدند. نکته بسیار مهمی که حکومت پهلوی در برابر ادعای مالکیت خاندان حیات داوود بر جزیره خارگ و بندرریگ مطرح میکرد این بود که طبق فرمان مظفرالدین شاه قاجار هرگونه واگذاری اراضی خالصه بعنوان اربابی و تیول که قبل از آن صورت گرفته باطل و بی اعتبار است. خوانین حیات داوود معتقد بودند که مالکیت آنها بر این ناحیه بموجب فرمان ناصرالدین شاه معتبر و قانونی است ولی حکومت پهلوی با استناد به فرمان مظفرالدین شاه به تاریخ دهم ذی الحجه سال ۱۳۲۰ هجری قمری مبنی بر لغو و بی اعتباربودن هرگونه فرمان مالکیت و تیول در بنادر که هیچ گونه سابقه ای دردفاتر نادری و ناصری و محمد شاهی ندارد، ادعای آنها را غیرقابل قبول میدانست. موضوع دیگر عدم ثبت اراضی این ناحیه توسط خوانین حیات داوودی در دوره رضاشاه بود هرچند که آنها در این خصوص اقداماتی انجام داده بودند اما هیچگاه به نتیجه نرسیده بود و در مقابل دولت در سال ۱۳۱۷ تمام این اراضی تحت عنوان خالصه‌جات به ثبت رسانید. نکته مهمی که بنظر می‌رسد ذکر آن در این مجال مفید باشد اینکه واگذاری مالکیت اراضی حیات داوود به خانعلی خان برطبق فرمان ناصرالدین شاه با سیاستهای اجرایی و عملی ناصرالدین شاه در خصوص بنادر و جزایر خلیج فارس سنخیت ندارد و به نظر میرسد در واقع این فرمان درخصوص ضابطی منطقه و لزوم پرداخت وجه معینی بطور سالیانه به دربار از بابت ضابطی باشد و همین نکته در فرمان مظفرالدین شاه مورد تاکید واقع شده است. ناصرالدین شاه در دوران سلطنت خویش درصدد برآمد که نظام اجاره داری و تیولداری در بنادر و جزایر خلیج فارس را براندازد و بجای آن نظام اداری و سیاسی متمرکز دولتی را جایگزین نماید و ظهور عنوان و منصب دریایی هم در این دوره از همین سیاست و اجرای آن ناشی میشد و در این راستا خاندان آل مذکور در بوشهر از مصدر قدرت کنار زده شدند و یا بندرعباس را از حالت اجاره و واگذاری آن بصورت اجاره خارج شده و دولت ایران راسا به ادراه آن بندر پرداخت و البته همگان آگاهی دارند که درراه خلع ید از مستاجر بندرعباس چه فراز و نشیب هایی هم رخ داد. یکی از حوادثی که فتح الله خان حیات داوودی در آن نقش فعالی ایفا کرد و در این راستا از حمایت های خان حیات داوودی روستای

چهارروستایی یعنی نعمت الله خان نیز برخوردار شد ماجرای نهضت جنوب است که در سال ۱۳۲۵ خورشیدی بوقوع پیوست. نهضت جنوب نام و عنوان یک سلسله از اتفاقات و وقایعی در جنوب ایران است که در دهه ۲۰ خورشیدی رخ داد و از ابعاد پیچیده و شگفتی برخوردار شد و به همین لحاظ نظرات متفاوت و گاه متضاد پیرامون آن مطرح شد. از آنجا که در این مجال فرصت پرداختن به این نهضت وجود ندارد بنا بر اقتضای سخن مطالبی پیرامون آن مطرح می‌کنیم. نهضت جنوب که بر اثر شورش سران ایلات و عشایر جنوب اعم از قشقایی‌ها و بختیاری‌ها و متحدین آنها در نواحی بوشهر و بندر بوقوع پیوست حرکتی سیاسی و نظامی بود که هدف آن در ظاهر جلب توجه دولت قوام السلطنه به جنوب کشور و در باطن مقابله با سیاست شوروی در ایران و ماجرای قدرت یابی پیشه‌وری و ادعاهای وی بود. بهانه‌آغازین این نهضت حضور تعدادی از اعضای حزب توده در دولت قوام و اظهار مخالفت با آن بود ولی این نهضتی حرکتی نبود که از متن جامعه و آگاهی توده‌های مردم آغاز شده باشد بلکه این نهضت میدان قدرت‌نمایی ایلات و عشایر از یکسو و بهره‌برداری از قدرت آنها در جهت تحقق اهداف دولت مرکزی از سوی دیگر بود. بعد از توافقات و اتحاد سران بختیاری و قشقایی و بخصوص بعد از جلسه سمیرم این نهضت وارد مرحله جدی خود شد و در استان بوشهر نیز پس از این ماجرا اتحاد صغیر بین خوانین محلی و از جمله خان شبانکاره، حیات داوود ودشتی و تنگستان و خوانین قشقایی پیش آمد. مرحله مهم در ماجرای نهضت جنوب در استان بوشهر پس از نشست و جلسه چهارروستایی پیش آمد. توضیح اینکه نعمت الله خان حیات داوودی فرزند محمدخان حیات داوودی و نوه خانعلی‌خان میزبان خوانین جنوب در قلعه خویش در چهارروستایی شد. بموجب مصوبات نشست چهارروستایی خوانین تعهد دادند که نیروی نظامی لازم برای شروع عملیات را فراهم کرده‌اند و اقدامات خود را آغاز کنند. یکی از اقدامات این خوانین متحده تصرف بوشهر بود که دارای اهمیت زیادی بود و از لحاظ سمبلیک پیامهای مهمی را در برداشت. فتح الله خان حیات داوودی در اولین اقدام پاسگاه ژاندارمری بندرریگ و گناوه را تصرف کرده و افراد آن را خلع سلاح کرده و ادارات دولتی بندرریگ را تصرف کرد. در اقدام بعدی همراه با سایر خوانین و از جمله خان شبانکاره ملک منصورخان به برازجان حمله کرده و آن شهر را تصرف کرده و اموال موجود در اداره دارایی آن شهر را به چنگ آوردند در خورموج هم پاسگاه نظامی دولت بدست خوانین متحدافتاد. اما عملیات اساسی همانا فتح بوشهر بود که ریاست و فرماندهی آن با فتح الله خان حیات داوودی بود. نیروهای مهاجم در روز سی و یکم شهریورماه ۱۳۲۵ خورشیدی پس از تصرف پادگان بوشهر و خلع سلاح افراد آن گمرک بوشهر و فرمانداری و بانک ملی را به تصرف خود درآوردند و تا حدود سه ماه این وضعیت ادامه داشت. در شیراز نیز قوای متحد عشایر شهر شیراز را محاصره کرده

و دولت سعی میکرد از سقوط آن بدست عشایر جلوگیری کند. ادعای عشایر این بود که حزب توده در شیراز فعالیت‌های ضدملی دارد و البته این ادعا توسط خوانین منطقه بوشهر و از جمله فتح‌الله خان هم تکرار میشد و اصولاً این ادعا یکی از مبانی حرکت آنها و انجام عملیات نظامی آنها بود. فتح‌الله خان در بوشهر ریاست امور را برعهده گرفت و افرادی را نیز بعنوان مسیول حفظ نظم و امنیت شهر معرفی و تعیین نمود. فتح بوشهر و برازجان برای خوانین سود و منفعت مالی فراوانی بهمراه داشت. فتح‌الله خان از این رهگذر صاحب ثروت فراوانی شد و بهمراه سایر خوانین علاوه بر وجوه نقد که در گمرک و بانک ملی وجود داشت اقدام به تصاحب کالاهای موجود در گمرک و انبار گمرک از قبیل شکر و برنج و پارچه نمودند. همراهان و تفنگچیان خوانین نیز بی نصیب نماندند و به غنایمی دست یافتند. برخی از تفنگچیان نعمت‌الله خان چهارروستایی از ایزاری همچون قمقمه‌های نظامی اسلحه و شکر که بدستشان افتاده بود یاد می‌کنند. برابر اسناد موجود حدود ۵۰۰ هزار ریال غله موجود در انبار غله بوشهر و ۳۵۰ هزارریال پول نقد در این ماجرا نصیب فتح‌الله خان حیات داوودی شده است (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ۷ دیماه ۱۳۳۱ نشست شماره ۵۲) بر اساس آنچه که خوانین متحده درمورد مصرف وجوه نقد و شکرهای موجود در انبار بوشهر بیان نموده اند میتوان به ارقام زیر دست یافت. خوانینی که بوشهر را در قضیه نهضت جنوب تصرف کردند مجموعاً به یک میلیون ریال وجه نقد و ۵۸ و ۵۷۷ کیسه شکر زرد و سفید دست یافتند. طبق اظهارات و صورت جلسات موجود که به امضای فتح‌الله خان فرماندار خود خوانده بوشهر، علی تنگستانی رییس انتظامات شهر و عبدالحسین بنه‌گری رسیده است مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰ ریال وجه نقد و تعداد ۱۱۱۲۳ کیسه شکر تحویل نمایندگان خوانین قشقایی شده و مابقی صرف چریک و قوای خوانین متحده شده است. نهضت جنوب براساس که براساس نظریات سرهنگ غلامرضا نجاتی درکتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران ساخته و پرداخته شاه و ستاد ارتش و همکاری چندتن از افسران وابسته به دربار و فیودالها و عمال انگلیسی بود (ص ۶۵). مجید تفرشی براساس اسناد محرمانه شهربانی می‌نویسد که وارسته استاندار اصفهان در اتحاد قشقایی‌ها و بختیاری‌ها نقش موثری داشت (تفرشی ۱۵۱) در نهایت به موجب مصالحه بین سران قشقایی و دولت قوام السلطنه ماجرای موسوم به نهضت جنوب به پایان رسید و بین طرفین توافقنامه‌ای امضا شد که به موجب آن دولت موظف به رسیدگی و توجه بیشتر به جنوب می‌شد. بعد از پایان نهضت جنوب دولت ایران در آذرماه همان سال متوجه آذربایجان شده و ارتش موفق به اعاده حاکمیت ملی بر این ناحیه شد. آنچه که در این فرصت شایان ذکر است اینکه فتح‌الله خان حیات داوودی که در این نهضت نقش فعالی داشت عملاً در زمین حکومت پهلوی به ایفای نقش پرداخته و در واقع بنوعی عامل اجرای

سیاست و نقشه دولت شده و یاری‌رسان دولت در تحقق اهداف خود گشته است زیرا به گفته نویسنده مقاله روزنامه استخر چاپ شیراز نهضت فارس بدستور اعلی‌حضرت بوده است و نوری‌زاده بوشهری در مقدمه کتاب اسرار نهضت جنوب این نهضت رامحصول توافق و دیدار محرمانه قوام السلطنه به نمایندگی از حکومت پهلوی و خسروخان قشقایی میداند و لذا در این مجال ما شاهد همکاری فتح‌الله خان با دولت پهلوی در این مقطع هستیم. بطور مثال او از طرف دولت مامور تاسیس شرکت شیلات جنوب می‌شود شرکت شیلات به سرمایه یک میلیون تومان در شرف تاسیس و سرمایه آن از راه فروش سهام یک هزار ریالی تامین خواهد گردید. آقای حیات داودی تحت توجهات شاهانه برای انجام این مقصود به بوشهر وارد شده اند. مرکز این شرکت در بوشهر خواهد بود و محل آن بر طبق نظریه متخصصین در دستک بیرون شهر بوشهر در نظر گرفته شده است کارخانه در آنجا نصب خواهد شد و علاوه بر این در بندرریگ و بوشهر و شیراز نیز انبارهایی جهت نگاهداری ماهی تاسیس خواهد شد. اکنون دو کشتی به ظرفیت شصت تن که هر کدام سردخانه به گنجایش ۱۵ تن دارند وارد شده و آزمایش مقدماتی هم به عمل آمده است و تقریباً سرمایه شرکت تامین و کارخانه وارد و شروع به کار خواهد کرد. (کوشش، س ۲۶، ش ۱۲۹، بیست و هشتم خرداد ماه ۱۳۲۷) ولی جریان امور در سالهای بعد مسیر دیگری در پیش میگیرند. گزارشاتی هم از روابط فتح‌الله خان و ماموران انگلیسی مقیم بوشهر در این دوره در دست است که نشان میدهد وی مایل به جلب حمایت و همکاری آنان نیز بوده است. سابقه همکاری فتح‌الله خان با انگلیسی‌ها برطبق گزارش روزنامه کوشش به سال ۱۳۲۳ خورشیدی باز می‌گردد. در این سال انجمن خیریه انگلیس و ایران در بوشهر با همراهی خوانین حیات داوود و برخی دیگر از خوانین محلی شکل میگیرد و خوانین حیات داوودی بیش از ۲۰۰۰۰ ریال آن زمان به این انجمن کمک می‌کنند (روزنامه کوشش یکم دی ماه سال ۱۳۲۳) ولی در همان سالها برطبق گزارش روزنامه کوشش همین خوانین سهمیه قماش و ارزاق مردم را از دولت گرفته و در بازاریا می‌فروختند و رعیت گرسنه و بدون پوشاک مناسب مخصوصاً در زمستانها بوده است. یکی دیگر از قضایایی که بعد از سالهای وقوع نهضت جنوب باعث میشود نام فتح‌الله خان در صفحات تاریخ ذکر شود همانا شکایات و اعتراض‌های مردم برخی از روستاها و قریه‌های ناحیه حیات داوود نسبت به تعدیات و اخذ بهره مالکانه و حقوق اربابی از سوی فتح‌الله خان بود. بطور مثال مردم روستاهایی همچون کلرو تل تل نسبت به رفتار خان اعتراض داشتند و حتی بین فتح‌الله خان و مردم روستای تل تل جنگ هولناکی رخ داده بود. هم چنین شکایات متعددی از سوی برخی از اهالی حیات داوود با مقامات دولتی در تهران و بوشهر انجام شده که هم اینک در آرشیوها نگاهداری میشوند تحت تاثیر همین شرایط بود که در دولت

دکتر محمد مصدق فتح الله خان به تهران احضار شده و محترمانه تحت نظر قرار گرفت به نحوی که تا پایان حکومت دکتر مصدق تهران بود و بعد از مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی از تهران خارج شد. اختلافات شدید و ستیزه جویانه فتح الله خان با دولت پهلوی دوم از اواسط دهه سی خورشیدی آغاز شد زیرا دولت پهلوی دوم درصد بود که جزیره خارگ را بعنوان پایانه نفتی ایران مورد بهره برداری قرار دهد و فتح الله خان این جزیره متعلق به خود دانسته و حاضر به همکاری نبود هر چند که دولت پهلوی در جزیره خارگ عملیات خود و از جمله تجهیز کارگاه و عملیات ساخت ابنیه را شروع کرده بود. علاوه بر آن دولت پهلوی بسیاری از زندانیان سیاسی را پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ روانه جزیره خارگ نموده بود و آن جزیره متعلق به دولت می دانست، در واقع تبعیدشدگان کودتای ۲۸ مرداد به جزیره خارگ ششمین گروه از تبعیدیان به جزیره خارگ بودند که در اردیبهشت ۱۳۳۳ وارد این جزیره شدند و پیش از آن گروه‌های دیگری از آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۰ خورشیدی به این جزیره تبعید شده بودند زیرا جزیره متعلق به دولت بشمار میرفت. اولین گروهی که در زمان محمدرضا شاه پهلوی به جزیره خارگ تبعید شدند افسران عضو حزب توده بودند که در ماجرای قیام افسران خراسان در سال ۱۳۲۴ مشارکت داشتند و از افسران نیروی هوایی بشمار میرفتند (عموی محمدعلی: ۴۹). عده دیگری نیز پس از اتمام ماجرای آذربایجان در سال ۱۳۲۵ به جزیره خارگ تبعید شدند که هنوز اولاد و فرزندان یکی از آنها در جزیره خارگ زندگی می‌کند گروهی دیگر نیز پس از واقعه ترور نافرجام محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۷ خورشیدی به جزیره خارگ تبعید شدند. گروه دیگری به استعداد ۲۴ نفر در سال ۱۳۳۱ خورشیدی به جزیره خارگ تبعید شدند که جرم آنها تظاهرات در ۴ آبانماه علیه شخص شاه و دادن شعار مرگ بر شاه خائن بود. از سال ۱۳۳۵ خورشیدی که جزیره خارگ مورد بهره‌برداری صنعت نفت واقع شد تبعیدی‌های موجود به دژ برازجان منتقل شدند و دیگر از خارگ بعنوان تبعیدگاه استفاده نشد. در طول تمام این سالها اعتراضی از سوی فتح‌الله‌خان نسبت به اسکان تبعیدی‌ها در جزیره خارگ صورت نگرفت و اگر هم صورت گرفته سندی در دست نیست. بهر صورت فتح الله خان حاضر به همکاری و تمکین از دولت نشد و پیشنهاد فروش اراضی و یا واگذاری اراضی در برابر دریافت اراضی معوض در شاهرود استان سمنان را رد کرد و این برخورد در حالی اتفاق می افتاد که در زمان رضاشاه الله کرم خان پیشنهاد مبادله اراضی حیات داوود با اراضی واقع در استان فارس را به دولت داده بود ولی دولت پهلوی اول قبول نکرده بود. دولت پهلوی در مقابل اقدام به ابطال اسناد مالکیت فتح الله خان حیات داودی نمود و مالکیت اموال وی و از جمله جزیره خارگ را به دولت ایران منتقل کرد در همین راستا دولت پهلوی فتح الله خان را به تهران منتقل و بمدت یک سال و نیم سال یعنی از اواسط ۱۳۳۷

تا ۱۳۳۹ خورشیدی زندانی کرده و بدون محاکمه آزاد می‌نماید و در طول دوران حبس فتح‌الله خان همان‌گونه که بیان شد اسناد مالکیت وی را باطل می‌سازند. در دوره زندان فتح‌الله خان حیات داوودی فرصت آشنایی با برخی از سران و مبارزین سیاسی مخالف با حکومت پهلوی و از جمله مرحوم مهندس مهدی بازرگان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی، مرحوم آیت‌الله طالقانی و مرحوم سپهبد قری و مرحوم داریوش فروهر را پیدا نموده و به شیوه مبارزه و مخالفت آنها علاقمند شده و عملاً به یک نیروی اپوزیسیون پهلوی تبدیل می‌شود. ظاهراً در همین دوره زندان بوده که فتح‌الله خان خاطرات خود از نهضت جنوب را به مهندس بازرگان بازگو کرده و از نقش انگلیسی‌ها در پایان دادن به نهضت جنوب یاد کرده است. فتح‌الله خان پس از آزادی از زندان بنا بدستور مقامات امنیتی در تهران سکنی گزیده و تحت نظر قرار می‌گیرد ولی از مخالفت و مبارزه علیه حکومت پهلوی دست برنداشته و نهایتاً موفق می‌شود که به اتحاد سران ایلات و عشایر فارس و بویر احمد پیوسته و مجدداً فعالیت‌های سیاسی و نظامی علیه پهلوی دوم انجام دهد که اوج این تحرکات و فعالیتها در ماجرای بنام شورش ایلات فارس که از سوی حکومت پهلوی غایله فارس خوانده شد بروز و ظهور پیدا می‌کند. شورش عشایر فارس و بویر احمد که از زمستان ۱۳۴۱ تا تابستان ۱۳۴۲ خورشیدی صورت گرفت و در ادبیات دولت پهلوی از آن بعنوان غایله فارس یاد شده ابعاد فراوان و پیچیده‌ای داشت که بطور کامل مورد توجه واقع نشده و هریک از پژوهندگان و صاحب‌نظران از دیدگاه خود و احتمالاً دل بستگی‌های خود به تحلیل آن دست زده و از توجه به تمام زوایای آن بازمانده‌اند. حقیقت این است که نظرات دولت پهلوی در این خصوص و نظرات مخالفین آن دولت در این باره، دو سر یک طیف را تشکیل می‌دهد و مخاطبین و افکار عمومی به نظریات منصفانه و حقیقت‌محور در این زمینه نیاز دارد. همان‌گونه که گفته شد نظرات متفاوت و گاه متضاد درباره این واقعه وجود دارد. برای نمونه عده‌ای این قیام را واکنش عشایر به قضیه خلع سلاح، عده‌ای آن را مرتبط با جریان اصلاحات ارضی، گروهی آن را مرتبط با نهضت اسلامی و روحانیون مبارز علیه پهلوی و عده‌ای آن را نتیجه قدرت‌نمایی و اتحاد سران ایلات و عشایر و از جمله افرادی همچون مرحوم حبیب‌الله خان شهبازی، عبدالله خان ضرغام پور، ناصرخان طاهری و فتح‌الله خان حیات داوودی می‌دانند. آنچه که مسلم است اینکه این شورش و قیام ماهیتی عشایری داشت و از سوی مردم شهر نشین حمایت نشد. دیگر اینکه این شورش وارد مرحله مسلحانه و نظامی شد و امکان گفتگو و تفاهم بین رهبران شورش و دولت را از بین برد و موجب گردید که خواسته‌های بحق آنان نیز مورد توجه قرار نگیرد و از سوی دیگر به دولت پهلوی بهانه مناسبی را برای انجام اقدامات خشونت آمیز داده و عملاً رهبران شورش را بعنوان عواملی که مانع رشد و توسعه جنوب کشور هستند را سرکوب

نماید. این شورش و سرکوب آن نهایتاً منجر به زوال قدرت ایلات و عشایر در فارس و بویر احمد گردید. یک نکته مهم در خصوص ظه‌ور این شورش همانا انگیزه های سران و رهبران این شورش بود که بیش از آنکه بر مبنای یک بینش مدنی و تحول‌خواهی در پی رفع استبداد و برپایی مدنیت و دموکراسی و توسعه سیاسی باشند بدنبال حفظ قدرت و پایگاه سنتی خود بودند زیرا فکر می‌کردند که با وجود محمدرضا پهلوی موقعیت آنان با تهدید مواجه است و بنابراین می‌توان گفت که بغض و کینه نسبت به پهلوی و احساس خطر از جانب محمدرضا شاه فصل مشترک این خوانین و محور اتحاد آنان بود. ارتباط فتح الله خان با این شورش از اقامت وی در تهران پس از آزادی از زندان شروع شد یعنی جایی که برخی از سران ایلات و عشایر جنوب نیز در آنجا و تحت نظر زندگی می‌کردند. کافه استخر در تهران- پارس تهران مکانی بود که در آن پیمان و اتحاد فتح الله خان با سران ایلات بویر احمد شکل گرفت. بعد از شکست شورش و دستگیری سران قیام، دادستان ارتش در لایحه ای که علیه متهمان بیان نمود از فتح الله خان حیات داوودی بعنوان مرشد و راهبر این شورش یاد کرد. در آن لایحه نام فتح الله خان در ردیف هشتم ذکر شده و اتهام وی اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت و معاونت در تشکیل دسته اشرا با تکیه به چند دلیل در چند بند ذکر شده که از آن جمله می‌توان به اتهام تحریک سران ایلات و عشایر بر طبق اعترافات ولی کیانی، تامین بودجه و هزینه‌های شورش و از جمله دادن مبلغ ۲۷ هزار تومان به ناصر طاهری و تشجیع ناصر طاهری به قیام بر اساس گفته‌های شخص ناصر طاهری، اعترافات فریدون جاویدی در خصوص ملاقات با فتح الله خان در این خصوص و تایید دادن پول از سوی فتح الله خان به ناصر طاهری و اعتراف حسینقلی رستم مبنی بر تحریک شدن توسط فتح الله خان و نیز اقاریر منصور بویر احمدی، امیر بهمن صمصام بختیار، محمدحسین صولت قشقایی و خداکرم ضرغامپور که نفر اخیر اظهار می‌دارد که پدرم نادم و اظهار می‌کرد که در تهران مرا ولی کیانی، حسینقلی رستم و فتح الله خان حیات داوودی گول زدند. به موجب کیفر خواست فتح اله حیات‌داوودی فرزند اله کرم؛ با استناد به ماده ۷۶ قانون مجازات عمومی به هشت سال حبس با کار و با استناد به موارد ۲۸ و ۴۰۹ قانون مجازات عمومی به اعدام محکوم می‌شود. فتح الله خان این اتهامات را رد نموده و قبول نمی‌نماید و در مقابل صلاحیت دادستان را زیر سوال برده و می‌گوید که دادستان ایرانی الاصل نیست. به این ترتیب فتح الله خان حیات داوودی این مرد سرشناس و مغرور که انسان را به یاد غرور میرمهنا می‌اندازد، در مهرماه ۱۳۴۳ در پادگان باغ تخت شیراز اعدام شد. عبدالله شهبازی مورخ معاصر و فرزند حبیب‌الله شهبازی که از سران قیام عشایر در سال ۱۳۲۴ بود براین باور است که فتح الله حیات داوودی بی‌گناه بود زیرا نقشی در این قیام نداشته است. اودر مصاحبه با فصلنامه فرهنگی فراسو در استان فارس در

سال ۱۳۹۰ می‌گوید شرکت کنندگان در قیام ۱۳۴۱-۴۲ را نمی‌توانید یکدست بدانیم ماجرای فتح الله خان حیات داوودی و مرحوم پدرمن را نمی‌توانید یکی بدانید؛ گرچه اینها در یک دادگاه محاکمه و محکوم شدند. انگیزه‌ها متفاوت بود. مرحوم فتح الله خان حیات داوودی در ماجرای قیام عشایر واقعا بی‌گناه است. (به نقل از سایت شخصی عبدالله شهبازی) به این ترتیب عبدالله شهبازی ضمن تاکید بر عدم نقش فتح‌الله خان در قیام عشایر فارس از یکسو و تاکید بر تفاوت انگیزه سران و خوانین مشارکت کننده در این شورش از سوی دیگر، تلویحا مخاطب را با این نتیجه‌گیری مواجه می‌سازد که انگیزه فتح‌الله‌خان در مخالفت با محمدرضا پهلوی ماجرای اراضی خارگ و دشمنی قدیمی خوانین با خاندان پهلوی بوده و فتح الله خان ارتباطی با نهضت اسلامی و انقلابیون آن زمان نداشته و تنها پدر ایشان حبیب الله خان شهبازی با نقلابیون در ارتباط بوده و مورد پشتیبانی آنها قرار داشته است. عبدالله شهبازی بدون اشاره به اینکه حیات داوود تنها ضابط منطقه بندرریگ بوده و با چشم‌پوشی نسبت به اسناد دولت ایران اعم از دوره مظفرالدین شاه و دوره رضاشاه به شکل عجیبی جزیره خارگ را ملک موروثی حیات داود قلمداد می‌کند و چشم خود را برحقایق می‌بندد. با اعدام فتح الله خان داستان مردی که زندگی و زمانه‌اش فراز و فرودهای بسیاری داشت در ۴۹ سالگی به پایان رسید و خاندان حیات داوودی پس از آن مغضوب درگاه پهلوی شدند و هر کدام روی به سوی نمودند. فتح الله خان همچون میر مهنا سری پرشور و غرور داشت و هر دو رابطه مناسبی با حکومت مرکزی ایران نداشتند و هر دو نیز مقهور حکومت شدند اما نتیجه‌ای از اقدامات فتح الله خان نصیب بندرریگ نشد و همانگونه که در دراز مدت اقدامات میرمهنا بندرریگ را از گردونه رقابت با بندرבו شهر خارج نمود، اقدامات فتح‌الله‌خان نیز به نفع بندرریگ تمام نشد و به تضعیف موقعیت آن انجامید. با وجود آنکه فتح الله خان خود را فردی مخالف حکومت وقت جلوه می‌داد ولی جایگاهی در فرهنگ عامه و ادبیات عمومی پیدا نکرد. به عبارت بهتر در مقایسه با میرمهنا که نام و نشانی از وی در ادبیات عامه بندرریگ باقی مانده هیچ رد پای از فتح الله خان در این حوزه نیست و این سخن دکتر سیدجعفر حمیدی در کتاب بندرریگ که وی را مبارزی نستوه و خستگی ناپذیر می‌داند با گزارشات و حقایق تاریخی سنخیت پیدا نمی‌کند. دکتر حمیدی مدعی آن است که فتح الله خان بواسطه رابطه دوستانه‌ای که با انگلیس داشت مغضوب مارکسیست‌ها بود. دکتر عبدالله شهبازی بر این باور است که فتح‌الله‌خان حیات داوودی نقشی در قیام عشایر نداشته و خیلی صریح و محترمانه می‌گوید ایشان بی‌گناه بوده است. از نظر این نگارنده نتیجه نهایی اقدامات میرمهنا و فتح الله خان علیه حکومت مرکزی ایران به ضرر و زیان بندرریگ و منافع عموم در این حوزه منجر شد. در دوره فتح الله خان که ظهور او همزمان با آغاز سلطنت محمدرضا

پهلوی است به علت چالش های بین او و دولت مرکزی بخشداری بندرریگ منحل و به گناوه منتقل شد و به این ترتیب گناوه که تا سال ۱۳۲۱ خورشیدی تابع بندرریگ بود مستقل شد و امروزه رونق و شهرت گناوه که دارای فرمانداری است با بندرریگ قابل قیاس نیست. در تقسیمات کشوری از سال ۱۳۴۳ خورشیدی بندرریگ بعنوان یک شهر مورد رسمیت قرار گرفت. امان‌الله‌خان سومین فرزند الله-کرم‌خان بود. وی به دلیل فوت پدرش توسط برادرش فتح‌الله‌خان بزرگ شده و مدارج عالی را طی نمود. وی در ابتدای جوانی توسط ساواک دستگیر و به تهران فرستاده شد. پس از ورود به تهران و معرفی اجباری خود به ساواک، ملزم شد تا هر دوشنبه به ساواک برود و خود را معرفی نماید. این تحمل مشقات و معرفی هفتگی خود به ساواک و نیز زندگی در تهران بدون شغل و درآمد، همچنین اندوه از دست دادن برادر خود فتح‌الله‌خان و دوری کردن دوستان قدیمی و با نفوذ خانوادگی به دلیل ترس از جان و موقعیت خود روح او را خسته و جریحه دار نمود. سرانجام با کمک مهندس منوچهر فرمانفرمایان و مذاکره وی با دکتر منوچهر اقبال که بیشتر مصائب خانواده حیات داوودی در زمان نخست‌وزیری او روی داد با استخدام وی موافقت شد و تیمسار ایرج محوی نیز مأمور جلب موافقت ساواک به این استخدام گردید و ساواک، با شرط توقف حیات داوودی در تهران با استخدام او در کارهای دولتی موافقت نمود. بنابراین حیات داوودی به استخدام شرکت ملی نفت ایران درآمد و مدت یک سال در تهران مشغول انجام وظیفه شد. (حمیدی: ۱۳۸۱، ۹۷) در کتاب «خون و نفت» یا خاطرات فرمانفرمایان ذکر شده که جوانی که سراپا سیاه بود آمد، آن جوان از حیات داوودی‌های ریگ بود. آن جوان شروع به سخن گفتن نمود و گفت: «من آمده‌ام که از شما کمک بخواهم. پدر و عموهایم و برادرم اعدام شدند و اموالمان مصادره شده است». چند روز بعد حسین را دیدم اما هیچ‌کدام جرأت نکردیم یک کلمه با هم حرف بزنیم اما من موضوع حیات داوودی را با اقبال که رئیس جدید شرکت نفت شده بود در میان گذاشتم و خواستم که شغلی به حیات داوودی بدهند. اقبال موافقت نمود و او به زودی در شرکت نفت مشغول به کار شد. (فرمانفرمایان، منوچهر، ۱۳۷۷، ۴۳۸) حیات داوودی پس از استخدام در شرکت ملی نفت و مدت یکسال خدمت در تهران و پس از رفع محدودیت از وی از شرکت نفت استعفا کرد و به خارگ رفت و با عقد قرارداد با شرکت های بزرگ پیمانکاری خارجی به فعالیت آزاد پرداخت و تا سال ۱۳۵۷ در آن جزیره مشغول معالیت بود اما در تمام مدت توقف او در خارگ، یک لحظه از کارشکنی‌ها و تهدیدات ساواک خارگ و رئیس آن سرهنگ صدارت در امان نبود. هم‌زمان با آغاز انقلاب اسلامی و هنگامی که هنوز امام خمینی (ره) در پاریس بودند، آیت‌الله لاهوتی به نمایندگی از ایشان با کلیه ایل‌ها و عشایر تماس گرفته و پشتیبانی عشایر به ویژه مرزنشینان را از انقلاب اسلامی

خواستار و الزام آور تلقی نمودند. بدین ترتیب آیت الله لاهوتی با تماس با آقای امان‌الله حیات داوودی، خواستار فعالیت نامبرده در جهت اهداف انقلاب اسلامی شدند. (حمیدی، ۱۳۸۱، ۱۰۱) امان‌الله حیات داوودی به آیت‌الله لاهوتی پیشنهاد داد تا سران عشایر حیات داوود به پاریس رفته و به حضور امام برسند. اما پس از چند روز آیت الله لاهوتی پاسخ دادند که پیغام را رسانده اند و امام فرمودند بهتر است آقای حیات داوودی به فعالیت خود ادامه دهند و امام خودشان به ایران می آیند و با سران عشایر حیات داوود دیدار و ملاقات خواهد کرد. پس از به ثمر رسیدن انقلاب، آقایان نصرالله حیات داوودی، امان‌الله حیات داوودی، حیدر حیات داوودی و اردشیر حیات داوودی به تهران آمدند و به همراهی سرهنگ سپهری پور که یکی از رابطین آیت الله لاهوتی بود در مدرسه علوی تهران به طور خصوصی با امام ملاقات و بیعت نمودند و پس از بیان مطالبی توسط امان‌الله حیات داوودی به نمایندگی از طرف عشیره ی خود مبنی بر اظهار وفاداری و همبستگی، امام فرمودند من اطلاع دارم که در زمان شاه و پدرش به شما ظلم بسیار شده و با نام این عشیره و مرحوم فتح‌الله حیات داوودی آشنایی دارم. امروز روزی است که شما باید به سرحدات بروید و از آنجا پاسداری کنید و انقلاب به شما و فعالیت شما نیاز دارد. سپس دستورات لازم را به آیت الله لاهوتی صادر نمودند. (حمیدی، ۱۳۸۱، ۱۰۳) مهندس بازرگان دستور داد که امان‌الله حیات داوودی به عنوان اولین استاندار بعد از انقلاب بوشهر به این استان برود و خدمت نماید. حیات داوودی با قبول این سمت به اتفاق کلیه سران عشیره به بوشهر رفت و به عنوان اولین استاندار بوشهر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مشغول به کار شد اما دوران استانداری وی کوتاه بود و بیش از بیست و یک روز طول نکشید و بخاطر بعضی مسائل استعفا کرد و به آبادان و کار خودش در شرکت نفت مشغول شد. او چند روز پس از آغاز جنگ تحمیلی به تهران نقل مکان نمود و رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل کنسرسیوم صید صنعتی ایران شد. نامبرده از بنیان‌گذاران صید صنعتی ایران در بخش خصوصی بوده و از نظر اجتماعی و اقتصادی فردی فعال و پرتلاش است. در پایان بیان یک نکته مهم ضرورت دارد و آن عبارت است از این موضوع که از خاندان حیات داوود در نزد مردم رود حله و بندرریگ و روستاهای آن به نیکی و احترام یاد میشود و این نگارنده که در شهر بندرریگ و روستاهای آن از آن دسته از ساکنین و اهالی که مورد مصاحبه و پرسش من واقع می شدند می پرسیدم که نظرتان درباره خوانین حیات داوودی چیست پاسخ می دادند که خوانین محترمی بودند و نسبت به مردم و اهالی سختگیر نبودند و حرمت مردم را نگاه می داشتند. بهر صورت خوانین بعنوان یک نیروی محلی دارای کارکردهای متفاوتی بودند و در عین حال از قدرت و ثروت نیز برخوردار بودند. یکی از کارکردهای خوانین در هر منطقه و ناحیه ای حفظ امنیت از یکسو و رتق و فتق امور مردم از سوی دیگر

بود که خوانین حیات داوود از این جهت مورد احترام و اعتماد مردم ناحیه خود بودند اما مواضع آنان در مواردی همچون عدم همراهی با نهضت ضد اجنبی اتحادیه سران تنگستان و دشتستان و یا دخالت در ماجرای نهضت جنوب و غارت بوشهر و یا مخالفت‌های فتح الله خان با پهلوی دوم را باید در چهارچوب منافع و رقابت‌های آنان با دیگران تحلیل نمود.

نتیجه

خاندان حیات داوود که بعد از خاندان زعابی و خاندان مذکوری در بندرریگ و توابع آن از اواسط دوره قاجار به قدرت و تسلط دست پیدا کرده بودند بیش از یکصد سال در آن ناحیه به عنوان ضابط و نیز به عنوان حکام محلی حضور داشته و در نزد افکار عمومی به عنوان خان محل شناخته می‌شدند. ظه‌ور این خاندان در ناحیه‌ای که بنام آنان حیات داوود نامیده شد ناشی از خلا قدرتی بود که با سقوط خاندان آل مذکور در بوشهر بوقوع پیوست و همچنین ناشی از ساختار سیاسی و اداری حکومت قاجار بود که اداره امور نواحی را به ضابطین محلی واگذار می‌کرد. تحت تاثیر شرایطی همچون وقوع انقلاب مشروطیت، جنگ جهانی اول و تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی خاندان حیات داوود در بندرریگ موفق به تحکیم قدرت و حاکمیت خود شد و در این جهت نقش حیدرخان حیات داوودی غیرقابل انکار است. در همین دوره است که آنان راسا و بدون اطلاع حکومت مرکزی ایران اقدام به عقد قراردادهای اقتصادی و سیاسی به نمایندگان انگلیس اقدام کرده و بطور مثال بخش‌هایی از ناحیه حیات داوود مثل معادن سنگ جزیره خارگ و دشت قیر در گناوه را به انگلیسی‌ها اجاره داده و حتی مسئولیت حفظ امنیت تاسیسات انگلیسی را در منطقه برعهده می‌گیرند. در دوره سلطنت رضاشاه دولت مرکزی با تاسیس نهادها و ادارات دولتی همچون بخشداری، گمرک، ژاندارمری و مدرسه و دارایی در جهت مهار قدرت خوانین حیات داوود و بسط قدرت حکومت مرکزی اقدام نموده و حتی ادعای مالکیت خوانین حیات داوودی را رد نموده و نسبت به ثبت اسناد مالکیت ناحیه بنام دولت ایران اقدام نمود. پس از سقوط رضاشاه و در طول دهه بیست خوانین حیات داوود برهبری فتح الله خان و با استفاده از شرایط کشور به احیای قدرت خویش و بازسازی حاکمیت خویش در ناحیه اقدام کرده و مجدداً موضوه حق مالکیت خویش را مطرح نموده و تقاضای ثبت اراضی منطقه بنام خود را داده و در تحولات سیاسی ناحیه همچون نهضت جنوب در سال ۱۳۲۵ شمسی نقش محوری ایفا نمودند. در طول سالهای دهه بیست الی سی بر اثر گسترش فقر و ناامنی از یکسو و فشار و اجحاف خوانین حیات داوودی بسیاری از مردم

بندرریگ و توابع مهاجرت نموده و به مناطقی همچون خوزستان مهاجرت کردند. بخشداری بندرریگ در این دهه تعطیل شده و به گناوه منتقل شد و شهر بندرریگ از رونق افتاد ولی قاچاق بیشتر شد. در دوره نخست وزیری دکتر محمد مصدق فتح الله خان تحت نظر دولت قرار گرفت. اوج اختلافات خوانین حیات داوود با دولت محمدرضا پهلوی از اواسط دهه سی شروع شد. در این دهه جزیره خارگ بعنوان پایانه صادرات نفت ایران مورد توجه دولت قرار گرفت و تجهیز و راه اندازی آن شروع شد که با مخالفت و ادعاهای مالکیت خوانین حیات داوود مواجه شد و دوباره تنش پدیدار شد. نتیجه این تنش آن شد که دولت مرکزی ادعاهای خوانین حیات داوود را رد کرد و در مقابل فتح الله خان به مخالفان پهلوی پیوست و نهایتاً به اتهام مشارکت در قیام عشایر فارس در سال ۱۳۴۲ خورشیدی به اعدام محکوم شد. انگیزه فتح الله خان در مخالفت با حکومت پهلوی این نبود که با استبداد و دیکتاتوری مبارزه نموده و در جهت دموکراسی گام بردارد بلکه وی از این جهت که دولت مرکزی ادعاهای وی در خصوص مالکیت ناحیه حیات داوود و مخصوصاً جزیره خارگ را قبول نداشت برآشفته و ناراضی بود و گرنه نه وی و نه سایر خوانین حیات داوود دغدغه دموکراسی و تحول‌خواهی نداشته و خواهان تداوم مناسبات ارباب رعیتی و حفظ قدرت خود در ناحیه حیات داوود بودند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم شرایط بگونه‌ای رقم خورد که بازماندگان خوانین حیات داوودی قادر به تکرار ادعاهای خود درباره مالکیت جزیره خارگ نشدند و اگر هم چنین می‌کردند دولت مرکزی اهمیتی به چنین ادعاهایی نمی‌داد. در این مجال فقط یک سؤال بی پاسخ باقی می‌ماند و آن اینکه اگر بزعم برخی محققان همچون جناب دکتر عبدالله شهبازی جزیره خارگ ملک موروثی خوانین حیات داوود بوده است پس چگونه است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آنان دیگر هیچ ادعایی در این خصوص تکرار نکردند و نخبگانی همچون ایشان برای اعاده این حق خوانین حیات داوود اقدامی نکردند؟ واقعیت این است که آنها ضابط منطقه از سوی ناصرالدین شاه قاجار بودند و نه مالک آن و این همان مطلبی است که در فرمان مظفرالدین شاه هم بدان اشاره شده و حکومت پهلوی بدان بدرستی استناد می‌نمود.

منابع

- آبه کاره، بارتلمی، سفرنامه آبه کاره، ترجمه احمد بازماندگان خمیری، تهران نشر گلگشت ۱۳۸۷
- آدمیت، محمد حسین رکن زاده، دانشمندان و سخن سرایان فارس، تهران ۱۳۲۷
- آل داوود، علی، دو سفرنامه از جنوب ایران، تهران امیرکبیر ۱۳۶۸
- اسدیور حمید، تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه، تهران، نگارستان اندیشه ۱۳۹۸
- اسدیور، حمید، تاریخ شبانکاره، بوشهر دانشگاه خلیج فارس ۱۳۹۳
- اسدیور، حمید، پراکندگی قدرت و ماهیت نیروهای محلی بوشهر. مجموعه مقالات همایش رییس علی دلواری بوشهر ۱۳۷۳.
- اصطخری ابراهیم، المسالک و الممالک، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۷
- بلادی، عبدالله، سوانح و لوایح، بکوشش قاسم یاحسینی. بوشهر ۱۳۷۴
- توفیقیان، حسین، باستان شناسی زیر آب در سواحل بندرریگ، تهران ۱۳۹۳
- حیات داوودی، الله کرم، شش فصل، بوشهر علوی ۱۳۳۶ قمری
- حمیدی، جعفر، بندرریگ، نشر پر شکوه تهران ۱۳۸۱
- خلیفه زاده، علیرضا، شول حیات داوود. زنگنه حسن، میرمهنا و شهر دریاها، قم نشر همسایه ۱۳۷۷
- کازرونی، محمد ابراهیم، تاریخ بنادر خلیج فارس. تهران ۱۳۶۷
- کرم پور محمد، سرنوشت مدال ملکه انگلیس، بوشهر نشر لیل ۱۳۸۷
- کوشش، روزنامه کوشش. شماره های منتشره بین سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۳۰ خورشیدی
- فقیه، خورشید، زوال دولت هلند در خلیج فارس، بوشهر انتشارات شروع ۱۳۸۳
- فلور، ویلم، هلندیان در جزیره خارگ، ترجمه ابوالقاسم سری. تهران نشر توس ۱۳۷۱
- قیصری عبدالحمید، نگاهی به بندرریگ، قم، صحیفه خرد ۱۳۹۵
- نبوی، محمدحسن، راهنمای خلیج فارس مترجم، انتشارات نوید شیراز ۱۳۷۹
- نوری زاده بوشهری، اسماعیل، اسرار نهضت جنوب. تهران ۱۳۲۷
- فرمانفرمایان، منوچهر، خون و نفت، ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران ققنوس ۱۳۷۷
- سعادت‌مند، مرضیه، رساله کارشناسی ارشد (جزیره خارگ)، بوشهر دانشگاه خلیج فارس، ۱۳۹۸
- شوتس پاول، جغرافیای تاریخی پارس ترجمه جهاندار، تهران ۱۳۷۲
- شهبازی، عبدالله. در گفتگو با فراسو به نقل از وبگاه شخصی عبدالله شهبازی. www.shahbazi.org

عبدالله پور، حسین، رساله کارشناسی ارشد(مناسبات حیات داوود با انگلیسی ها)، بوشهر دانشگاه خلیج فارس ۱۳۹۸

عزیزی خرنقی، محمد حسین و همکاران، محوطه چهارروستایفتهران ۱۳۹۶

یاحسینی، قاسم، میرمهنا، تهران نشر پروین ۱۳۷۴